

نقش مدیریت زنان در افزایش کیفیت زندگی شهری

با هدف شناسایی مسائل و چالش‌های زنان در این حوزه - در دفتر امور زنان وزارت راه و شهرسازی تهیه شده است به روشنی از ناموفق بودن سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری در تأمین رضایت‌مندی زنان حکایت دارد. اگرچه دلایل گوناگونی برای این موضوع ارائه شده که هر یک را در جایگاه خود می‌توان بررسی و پیگیری کرد، اما این نوشتار، به سبب وظیفه ساطرمانی و تجربه زیسته نگارنده و نیز ماهیت مخاطبان نشریه هفت‌شهر، به موضوع از منظر نبود سهمی برای زنان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های توسعه شهری توجه می‌کند.

هدف اصلی طرح‌های توسعه شهری تأمین رفاه نسبی شهروندان و بهبود کیفیت زندگی شهری و رضایت‌مندی سکونتی در محلات و مناطق شهر است. بر این اساس، سیاست‌گذاران و مسئولان مدیریت شهری همواره تلاش می‌کنند به مدد راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های درون‌سازمانی و بین‌سازمانی، در تعامل با سایر نهادهای تأثیرگذار بر توسعه شهری، به این هدف دست یابند و برای افزایش زیست‌پذیری در محیط شهری برای ساکنان آن برنامه‌ریزی کنند. بدین ترتیب، شناخت و سنجش کیفیت زندگی در شهرها - که معلول عواملی همچون اقدامات مدیریت شهری و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی است - موضوع بسیار مهمی برای ترسیم نقشه راه مدیریت شهری و سایر نهادهای مسئول به‌منظور آگاهی از وضعیت موجود و اقدام برای تحقق وضعیت مطلوب با هدف رضایت‌مندی شهروندان به شمار می‌رود. در ایران، با

کیفیت زندگی مفهومی محتوایی، فراگیر و پیچیده است که از عوامل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، کالبدی و فضایی تأثیر می‌پذیرد. تعریف‌های متعددی برای کیفیت زندگی ارائه شده، ولی همه تعاریف بر یکی از دو جنبه مفهومی زیر، با قلمروهای مشخص، تأکید دارند: اول، درک کیفیت زندگی مبتنی بر ادراکات ذهنی و عینی شخص که نتیجه آن رضایت‌مندی از زندگی است. دوم، حقایق عینی و خارجی زندگی که در محیط اجتماعی، اقتصادی و کیفیت محیطی معنا می‌یابد. این شماره از هفت‌شهر، به دلیل مأموریت موضوعی این نشریه در باب مسائل شهری، به مفهوم دوم یعنی کیفیت زندگی در محیط شهری می‌پردازد. بررسی و سنجش کیفیت زندگی شهری در ایران، با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص آن و نیز تأکید سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور بر این مسئله، اهمیت خاصی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در حوزه‌های مختلف دارد. در حوزه سیاست‌های شهری نیز رشد دائمی جمعیت شهرها در ایران و کمبود برخورداری‌های لازم در زمینه شاخص‌های کیفیت زندگی توجه به افزایش زیست‌پذیری شهرها را در سال‌های اخیر به‌عنوان یک ضرورت مطرح کرده است. یکی از مسائل مهم در این زمینه نبود تعادل و توازن در برخورداری همه شهروندان از زیرساخت‌ها، امکانات و تجهیزات شهری است. گزارشی که در سال ۱۳۹۵ بر اساس مروری بر بیش از صد منبع نوشتاری و گفت‌وگو با مسئولان دولتی، نهادهای غیردولتی و صاحب‌نظران فعال در حوزه زنان و مسائل شهری -

بررسی شاخص‌های توسعه شهری و زیرساخت‌ها و خدمات موجود در شهرها، به‌رغم تلاش‌های انجام‌شده و تحول رویکردها در سیاست‌های توسعه شهری، اساساً نمی‌توان ادعایی مبنی بر توفیق این برنامه‌ها و اقدامات در جلب رضایت عموم شهروندان داشت. توجه نکردن به تفاوت‌های جنسیتی و حذف نیازهای ویژه جنسیتی در تمام سطوح این فرایند، از تصمیم‌گیری تا اقدام، چالش قابل توجه و مشهودی است که قطعاً این میزان نارضایتی را در میان زنان به‌عنوان درصد بالایی از جامعه شهری تشدید می‌کند. این موضوع به‌ویژه در خصوص شاخص‌های ایمنی و امنیت به‌صورت بسیار جدی‌تری مورد تأکید قرار گرفته است. لازم به یادآوری است که کم بودن میزان ایمنی و امنیت برای زنان در شهرها بی‌تردید کم‌برخورداری از سایر شاخص‌های کیفیت زندگی چون وضعیت اقتصادی و اشتغال، دسترسی به حمل و نقل عمومی، بهره‌گیری از خدمات فرهنگی-آموزشی، بهداشتی، درمانی و تفریحی را به همراه خواهد داشت. این در حالی است که در برنامه ششم توسعه، به‌عنوان آخرین سند الزام‌آور، دولت موظف به تحقق عدالت جنسیتی در همه سطوح اجرایی شده است. بنابراین، ضرورت تغییر رویکرد و بازنگری در سیاست‌ها و قوانین شهری در رابطه با شاخص‌های کیفیت زندگی در شهرها، با نگاهی حساس به جنسیت، پیش روی سیاست‌گذاران و مدیران شهری قرار می‌گیرد.

هدف از این تغییر رویکرد، پاسخگویی عادلانه و فراگیر به نیازها و اولویت‌های مورد توجه شهروندان در هر دو گروه جنسیتی در بهره‌گیری از خدمات و زیرساخت‌های شهری خواهد بود. نبود نگاه جنسیتی و اثربخشی آن در اقدامات توسعه شهری قطعاً به عوامل بی‌شماری مرتبط است، ولی مروری ساده بر نظرهای سیاست‌گذاران و مدیران شهری نبود شناخت و آگاهی از نیازها و ترجیح‌های زنان را به‌عنوان یکی از دلایل کلیدی نمایان می‌کند.

در رویکردهای این گروه غالباً دو نوع مواجهه قابل استنباط است: نوع اول درصدد حذف این بخش از جامعه در برنامه‌ریزی‌های شهری و قائل نبودن حقی مشخص برای آنها در عرصه عمومی، با پافشاری بر استمرار و تثبیت قالب‌های سنتی برای حضور اجتماعی زنان و نادیده گرفتن واقعیت موجود جامعه، است. نوع دوم به نبود توجه و خدمات لازم برای زنان در شهر باور دارد، ولی به‌سبب نداشتن شناخت و آگاهی درست از مسئله و چگونگی مواجهه با آن، از منظر حمایتگری، و مجزا از بدنه جامعه در فضایی انتزاعی به تبیین راهبرد و راهکار می‌پردازد. البته رویکرد سومی را نیز به‌صورت اقلیت می‌توان به این گروه‌های سیاست‌گذار افزود که هم به نبود عدالت و توازن جنسیتی و هم به چگونگی پاسخ آن آگاهی دارد، لکن به‌دلیل سهم کم در مقایسه با دو گروه نخست در تغییر شرایط اثربخشی ناچیز و محدودی دارد. در هر دو نوع رویکرد غالب، غلبه فرهنگ سنتی و آگاهی نداشتن برنامه‌ریزان و مدیران از اصول و دیدگاه جنسیتی در توسعه شهری مشهود و نیازمند توجه و تغییر است.

امروز، با پشت سر گذاشتن تجربه‌های ناموفق برآمده از سیاست‌های آمرانه و متکی بر شهرسازی کالبدمحور و کمی، تردیدی نیست که بهبود کیفیت زندگی در شهر - به‌عنوان اصلی‌ترین بستر دربرگیرنده عرصه عمومی - باید متکی بر شناخت نیازها و خواسته‌های عموم مردم صورت پذیرد. این مسئله سیاست‌گذاران و مسئولان اجرایی شهرها را به آگاهی از همه تفاوت‌ها و تنوع‌های موجود در عرصه عمومی برای اثربخشی فراگیر، همه‌جانبه و کارآمد ملزم می‌کند. در این زمینه، با ظهور و بروز مفهوم مشارکت در تمام وجوه و فرایندهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری، سؤال اصلی میزان سهم و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و راهبری فرایندهای توسعه شهری است. قائل نبودن سهمی برای مشارکت و

حضور زنان در ترکیب تصمیم‌گیری‌های شهری تا چه حد به عدم درک درست از نیازهای زنان دامن زده و تا چه حد بر ناتوانی شهرها و به‌ویژه فضاهای عمومی تأثیرگذار بوده است؟ برای درک و آگاهی از نیازهای زنان قطعاً زن بودن شرط کافی نیست، ولی می‌توان آن را به‌عنوان شرط لازم پذیرفت. تأثیرگذاری ویژگی‌های اجتماعی و فردی بر نیازهای عرصه عمومی، چه در ادبیات جهانی از سوی صاحب‌نظران متعددی چون مازلو، جان لنگ و مدنی‌پور و چه در مطالعات و پژوهش‌های مرتبط در جامعه ایرانی، مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. ادبیات نظری توسعه شهری و نیز درس‌آموخته‌ها و تجربه‌های عملی در زمینه ارتقای کیفیت زندگی شهری مؤید این واقعیت است که برنامه‌ها و اقدامات مرتبط، بدون در نظر گرفتن ویژگی جنسیتی، سنی، فرهنگی و اجتماعی، رضایت جامعه هدف را تأمین نخواهند کرد. همچنین مروری بر نظرسنجی‌های اجتماعی نشان‌دهنده اهمیت و اثربخشی عامل جنسیت نسبت به سایر عوامل در ایران است.

امروزه سازمان ملل و سایر نهادهای تأثیرگذار در این حوزه درباره اهمیت حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی به‌عنوان یکی از محورهای توسعه انسانی توافق و تأکید دارند. بخش قابل توجهی از این تصمیمات عمده‌تر از منظر عدالت جنسیتی و اهمیت توجه به حق زنان در تصمیم‌گیری و رشد بر مبنای شایستگی‌ها به موضوع پرداخته‌اند. این نوشتار ضمن تأیید این موارد بر آن است که به موضوع از منظر حق و نیاز شهر توجه کند. بر اساس مطالب پیش‌گفته به نظر می‌رسد سهم‌خواهی برای حضور زنان چه در سطح سیاست‌گذاری و چه در سطح حاکمیت محلی (مدیریت شهری)، علاوه بر حق طبیعی آنان به‌عنوان بخشی از جامعه متخصص و صاحب رأی و نظر، بهره‌گیری از ظرفیت ذاتی و طبیعی جامعه برای افزایش توان عرصه حاکمیتی

است. با پذیرش تفاوت‌های جنسیتی در نظام فوری و مدیریتی زنان، بهره‌گیری از توان آنان در عرصه سیاست‌گذاری‌های شهری راهبردی اثربخش برای دستیابی به درکی عمیق‌تر و جامع‌تر از مسائل و نیازهای شهروندان به‌ویژه زنان، کودکان و خانواده به شمار می‌رود. ویژگی‌های ذاتی و طبیعی زنان در باروری، زایش، پرورش، مادری و نیز حمایت و مدیریت خانواده ظرفیت‌های متفاوت و جدیدی را در نظام تصمیم‌گیری مردانه در نظام شهری کنونی فراهم می‌کند. در دستور کار شهری جدید، که بازآفرینی شهری را به‌عنوان راه‌حلی برای ارتقای کیفیت زندگی شهری پیگیری می‌کند، شهر - به‌مثابه نهادی مبتنی بر ویژگی‌های زنانه اعم از باروری، زایش و حمایت‌گری - نیازمند تحولی در نظام راهبری موجود برای غنا بخشیدن به جایگاه‌های حاکمیتی و تسهیل‌گری است.

در حال حاضر، توانایی زنان برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های کشور به‌دلیل حضور نداشتن در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری با محدودیت‌های فاحشی روبه‌روست. طبق آخرین آمارهای ایران (۱۳۹۵)، سهم زنان از کل قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، در کل کشور، بسیار ناچیز است که حوزه‌های سیاست‌گذاری شهری و سطح مدیریت شهری به‌ویژه شهرداران را شامل می‌شود. اندک بودن این سهم از حضور بی‌تردید، به‌دلیل غلبه نگاه مردانه در تصمیم‌گیری‌ها، صورتی تک‌بعدی و فاقد توان پاسخگویی به نیازهای زنان را سبب شده است که حتی در صورت بالا بردن رتبه شاخص‌های کیفیت شهری، به‌دلیل بی‌توجهی به عامل جنسیت، توان هم‌سویی و تطابق با شاخص‌ها و معیارهای توسعه را نخواهد داشت. بی‌شک چنین شرایطی صرفاً به رویکردهای کنونی در نظام تصمیم‌گیری وابسته نیست، بلکه حاصل فرایندی است که طی سالیان بر مبنای پیش‌زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی



شکل گرفته و در یک بی‌توجهی و غفلت نهادینه شده هیچ‌گاه ضرورتی را برای تغییر در خود قائل نشده است. امروز افزایش ظرفیت‌های دانشی و حرفه‌ای زنان از یک سو و ناتوانی طرح‌ها و برنامه‌های توسعه شهری برای پاسخ‌های فراگیر اجتماعی به‌ویژه در زمینه جنسیت از سوی دیگر موجب شده است ارتقای جایگاه مدیریتی زنان در عرصه توسعه شهری به‌مثابه یک نیاز و ضرورت برای شهر مورد توجه و اهمیت قرار گیرد که تحقق آن جز با خواست و باور همه دست‌اندرکاران به‌ویژه سیاست‌گذاران عالی در سطح ملی و محلی میسر نخواهد بود.

منا عرفانیان سلیم